



واژه‌ها و اصطلاحات مربوط به دام و دامداری در گویش لری شهرستان لنده

سیدباقر خرمی (دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی)
مرضیه مسیحی‌پور (دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه خوارزمی تهران)

مقدمه

استان کهگیلویه و بویراحمد در جنوب غربی ایران واقع شده و از شمال با استان چهارمحال و بختیاری، از جنوب با استان‌های فارس و بوشهر، از شرق با استان‌های اصفهان و فارس، و از غرب با استان خوزستان همسایه است. این استان در سال ۱۳۴۳ از استان‌های فارس و خوزستان جدا و به عنوان فرمانداری کل، به مرکزیت یاسوج، مستقل گردید و در سال ۱۳۵۵ به استان تبدیل شد. براساس آخرین تقسیمات کشوری این استان شش شهرستان دارد. یکی از این شهرستان‌ها، شهرستان لنده، به مرکزیت شهر لنده است که در مجاورت شهرستان‌های کهگیلویه، بهمئی و بهبهان قرار دارد (جمالین‌زاده ۱۳۹۲: ۲۱). عموم ساکنان این شهرستان را طایفه‌ها و شاخه‌های مختلف ایل طیبی گرمسیری تشکیل می‌دهند که به دلیل دور بودن محل‌های اسکان و اتراق این طایفه‌ها از یکدیگر، گاه تفاوت‌های آوایی اندکی در کلام آنها دیده می‌شود. گویش تمامی این افراد لری است.

گویش لری را با توجه به تفاوت‌های داخلی، به سه گروه عمده می‌توان تقسیم کرد: الف) لری لرستان؛ ب) لری بختیاری؛ ج) لری کهگیلویه و بویراحمدی، از میان این سه گروه، گویش لری شاخه کهگیلویه و بویراحمدی به دلیل داشتن ذخیره واژگانی و ساخت نحوی و آوایی مشترک با زبان فارسی میانه و فارسی امروزی، پیوندی بسیار نزدیک دارد. گویش ساکنان شهرستان لنده لری شاخه کهگیلویه‌ای از شاخه‌های کهگیلویه و بویراحمدی است. از آنجا که معیشت مردم این شهرستان، تا پیش از شهرنشین شدن و روی آوردن به مظاهر شهریت، به زمین و دام وابسته بود، دو عنصر دام و زمین در ادبیات فولکلور این مردم جایگاهی بسیار خاص دارد تا آنجا که رکن و هسته مرکزی بیش از پنجاه درصد مثل‌ها و کنایه‌های آنان یا یکی از عناصر دام و زمین یا یکی از ملحقات آنان است^۱. به همین جهت، نگارندگان در این مقاله تمامی واژگان موجود در حوزه دامداری را گردآوری و دسته‌بندی کرده‌اند. شهرستان لنده در متهاالیه راه‌های کهگیلویه قرار دارد و فقط ساکنان خود این منطقه به آنجا رفت‌وآمد دارند. مردم این شهرستان به‌خوبی آداب و رسوم و میراث زبانی و فرهنگی پیشینیان خود را حفظ کرده‌اند؛ از این‌رو، گویش آنان در مقابل مظاهر دنیای مدرن چندان تغییر نکرده است و این مسئله ضرورت و اهمیت این تحقیق را بیان می‌کند^۲.

گوسفند

بل /bal/ : گوسفند یا بز که دارای گوش‌های درازی است و لبه گوش‌هایش روی هم افتاده‌اند (گوش‌هایش پهن نیستند).

پشمینه /pafmina/ : گوسفند، قوچ، بره و هر حیوان دارای پشم را می‌نامند.

جلاّب /dʒalab/ : گوسفندانی که چوب‌دار (خریدار و فروشنده بز و گوسفند) از جایی به جایی دیگر می‌برد.

چپش /tʃapef/ : گوسفند نر یک‌ساله یا دوساله که اخته شده است

(۱) نگارندگان زبانزدها (مثل‌ها)، واژگان بخش کشاورزی و نفرین‌ها را نیز گردآوری کرده و در حال تدوین نهایی آن هستند.

(۲) از آقای نوید مسیحی‌پور، که این یادداشت را خواندند و نکاتی را به نگارندگان یادآوری کردند، سپاسگزاریم.

خشک /xofk/: گاو، گوسفند یا بز که زاییده ولی شیر ندارد یا اصلاً تابه‌حال نزاییده است.

دایه /daja/: گوسفند، گاو یا بز ماده‌ای که مسن است و چندین بار زاییده است.

دبر /debor/: گوسفندی که پشم‌هایش را دوبار چیده باشند.

دولت /dowlat/: بز و گوسفند.

قسر /qaser/: گاو، گوسفند یا بز که عقیم است.

کاوه /kava/: بره نر.

کرچال /kortjal/: گوسفند یا بز سیاهی که پیشانی آن سفید باشد.

گوسند /gusend/: گوسفند.

اسب، استر، الاغ

بخته /baxta/: خر نر اخته.

بدرکو /bad-rekow/: بدرکاب، اسب و استر چموش و سرکش.

بور /bur/: اسب و استر سرخ و قرمز رنگ.

بور چال /bur-e-tjal/: اسب یا استری با پیشانی سفید و بدنی بور.

تنخا /tanxa/: چهارپا، مختص الاغ.

چارا /tfara/: چهارپا، اعم از اسب، استر و الاغ.

چرمه /tfarma/: الاغی که رنگ سفید متمایل به خاکستری دارد.

سرخن /sorxan/: اسب یا استر سفید.

سه‌ره /so(h)ra/: الاغی که رنگ آن قهوه‌ای مایل به سیاه است.

سم‌گردل /som-gerdel/: ماده الاغ.

سوزه /sowza/: الاغ، مادیان یا استر سفید.

قیطاس /qejtas/: قاطر، کره‌مادیانی که از تخمه الاغ باشد.

کره /kerra/: بچه مادیان، الاغ.

کمیت /kemit/: مادیان یا اسب قهوه‌ای رنگ.

کهر /kahar/: مادیان یا اسب سیاه.

گزه /gaza/: الاغی که رنگ بخشی از اندامش مایل به تیره باشد.
نروک /naruk/: الاغ اخته‌نشده جوانی که جنب‌وجوش بسیار دارد و از آن برای جفت‌گیری استفاده می‌شود.
نوپالون /now-palun/: کره‌خر مادینه که بزرگ شده است و می‌توان از آن برای بارکشی استفاده کرد.
نوزین /now-zin/: کره‌مادیان یا کره‌اسبی که قابلیت زین‌کردن و سواری داشته باشد، کره تازہ‌زین شده.
نیله /nila/: اسب و استر کبودرنگ.
هولی /howli/: کره‌خر، خر جوان و کم‌سن.

ماکیان

باز /baz/: مرغی که خال‌های سفید دارد.
برنی /borni/: مرغ جوانی که هنوز جفت‌گیری یا تخم‌گذاری نکرده است.
پاپری /papari/: مرغ یا هر پرندۀ دیگری که پاهایش دارای پر بلند باشد.
پپلیق /pepeliq/: جوجه تازہ‌متولدشده‌ای که بدن بسیار نرم و ضعیفی دارد.
پرنا /pernal/: جوجه‌های نیمه‌بالغی که مرغ مادر می‌تواند آنها را رها کند.
تيله /tila/: جوجه.
جیجه /dʒidʒa/: جوجه.
خرو /xero/: خروس.
خصی /xasi/: خروس اخته‌شده.
سرلی /sereli/: جوجه مرغ یا پرندگان دیگر که هنوز پر در نیاورده یا بخشی از بدنش بی‌پر است.
سهرالیک /sohralik/: ← سرلی.
غرو /γero/: ← خرو.
غروس /γerus/: ← خرو.
غلیتی /γeliti/: مرغ یا خروسی که گردنی بی‌پر داشته باشد.

کرک /kerok/: مرغ کرچ.

گل باقله /gol-baqela/: هر حیوانی (به‌ویژه مرغ یا خروس) که پرهایش سفید همراه با خال‌های فراوان رنگی است.

بز

الوس /alus/: بزی که جز سر و گردن، بدنی سفید دارد.

اوزه /owza/: بز سیاه دارای گوش‌های سفید.

بل اوزه /bal-owza/: بز بل با گوش‌های دورنگ (زرد و سرخ با خال‌های سفید).

پازن /pazan/: بز نر بالغ.

پازن شش /pazan-e-faj/: بز نر شش‌ساله (عشایر برای بیان سن پازن، عدد را بعد از معدود ذکر می‌کنند. مانند پازن شش و...).

تال /tal/: بز یا الاغی که رنگ آن تیره‌ماییل به آبی کم‌رنگ است.

تیشتر /tjftar/: بز جوان ماده.

تیه‌بز /teja-boz/: بز ماده‌ای که یک‌بار بزاید و قوی باشد.

چله‌زا /tjela-za/: بزغاله‌ای که در نیمه فصل زمستان متولد می‌شود.

ریور /rivar/: بزغاله‌ای که در آغاز بهار متولد می‌شود.

سرموره /sor-mura/: بز قهوه‌ای‌رنگی که چند خط سفید در سر و گردنش باشد.

شکر /fakar/: بزی با رنگ سفید مایل به زرد.

کرچال /kortjal/: بزی پیشانی سفید که گوش‌هایش از یک انگشت کوچک‌تر است.

کرو /keru/: بزی که گوش‌های کوتاه‌تر از یک انگشت دارد.

کروزه /ker-owza/: بز اوزه با گوش‌های کوچک.

کره‌بسه /kerabesa/: بزی که بچه‌اش سقط شده است.

کلر /kelar/: بزغاله یا بره‌ای که در پاییز متولد می‌شود.

کمری /kamari/: بزی که خط‌های روی کمرش به رنگی غیر از رنگ بقیه بدنش است.

ک(ه)ره /ka(h)ra/: بزغاله.

گره /garra/: بز سیاه با دو خط عمود سفید از پیشانی تا پوزه.

مندال /mandal/: بزغاله و بره.

مورا /mura/: بز سیاهی که چند خط سفید در سر و گردنش باشد.

ورون /varun/: بزغاله نر نسبتاً جوانی که اخته شده و برای حرکت جلوی گله پرورش داده می‌شود.

هل /hol/: بز بی‌شاخ.

گاو

پورینه /porina/: گوساله نر.

پورینه‌دوش /porina-duf/: گاو‌ی که گوساله نر آن یک‌ساله است و همچنان آن را می‌دوشند.

پل /pol/: گاو نر.

چال /tjal/: گاو سیاه پیشانی سفید.

رش /raf/: گاو سیاه.

شنگل /jangol/: گوساله ماده‌ای که دو یا سه ساله است.

شول /jul/: گاو سیاه با دم یا پیشانی سفید.

غزغاو /ʔaʔav/: گاو‌میش کوهی.

گا /ga/: گاو.

گره /gere/a/: گوساله.

گور /gowar/: گوساله.

ماگا /maga/: ماده‌گاو مسنی که بیش از یک‌بار زاینده و یکی از گوساله‌هایش هم زاینده باشد.

نژدی /naʔdi/: گاو اسرائیلی.

نوند /nevand/: گاو نر جوان قدرتمندی که با گاوهای ماده جفت‌گیری کند.

ورزا /varza/: گاو نر اخته که در کارهای کشاورزی از آن استفاده می‌کنند.

سگ

بی‌زون /bi-zavun/: زبان‌بسته، سگ.

بی‌نم /bi-nom/: بی‌نام، سگ.

تيله‌کتو /tila-ketu/: نوزاد سگ یا سگ نوجوان.

پوسیل‌دز /pusil-do/: سگی که وسایل چرمی یا پارچه‌ای (گاه پاپوش) را می‌دزدد.

چول /tful/: سگی که میچ دستش شکسته یا فلج است (مشترک بین انسان و حیوان).

دزگر /doz-ger/: سگی که کمین می‌کند و ناگهان به افراد حمله‌ور می‌شود.

قدله /qedela/: توله‌سگ.

قده /qeda/: (۱) ← قده؛ (۲) با تغییر لحن، صوتی است برای دور کردن و راندن سگ.

کتو /ketu/: سگ.

لاس /las/: سگ ماده.

وفل /vafal/: سگ ماده آماده جفت‌گیری.

فراورده‌ها

اسبیدی /esbidi/: ماست.

اودولون /ow-dulun/: آبی که از کیسه تیور در ظرفی بزرگ می‌چکد و با پختن آن کرا به دست می‌آید.

تود /tud/: لایه نازک چربی که در اثر گرم شدن شیر روی آن جمع می‌شود؛ سرشیر.

توگ /tug/: ← تود.

تیور /tiver/: دوغ پخته‌شده آب‌رفته که با آن کشک درست می‌کنند.

خاگ /xag/: تخم مرغ.

خایه /xaja/: تخم پرندگان و ماکیان.

دل /dal/: مجموعه محصولات لبنی.

دو /du/: دوغ.

روغن خش /ruqan-e-xaf/: روغن حیوانی.

ریچال /ritfal/: نوعی دوغ که کاسنی تازه و کلوس در آن می‌ریزند و می‌پزند و می‌نوشند.

کرا /kara/: قره‌قوروت.

کراکری /kara-keri/: ← کرا.

لوی /levi/: آغوز، شیر احشامی که تازه زایمان کرده باشند.
ماس /mas/: ماست.

فراورده‌های پشمی

بنه /bana/: توری که از موی بز یا پشم گوسفند بافته می‌شود و برای حمل دسته‌های غلات دروشده به کار می‌رود.

خولی /xoli/: قالی بافته‌شده از موی رنگ‌شده بز.

دول /dul/: ظرف آبخوری تهیه‌شده از پوست بزغاله که به وسیله سه چوب صاف و هم‌اندازه سر پا می‌ایستد.

کرس /kars/: طنابی به هم‌بافته از پشم گوسفند که رشته‌های آن در هم، گرد و مدور است و برای بستن و باربری ستوران به کار می‌رود.

کرن /kern/: رشته‌های مویی تابیده که آنها را روی هم گرد و مدور کرده باشند.

گله /gela/: پشم شسته، تابیده و گلوله‌شده آماده برای رشتن.

مشکول /mafkul/: مشک کوچکی که اغلب از پوست بزغاله تهیه می‌شود.

نمد /named/: نمد.

هور /hur/: خورجینی برای نگهداری غلات و حیوانات که دهانه آن از عرض باز می‌شود.

وریس /veris/: طنابی بافته‌شده از موی بز که عرض آن از آوار کمتر ولی طول آن بیشتر است و از آن برای محکم کردن بار بر پشت چهارپایان استفاده می‌کنند.

مکان‌های نگهداری

ارن /aren/: جایگاهی برای نمک دادن به گوسفندان.

جاخور /dʒaxur/: محل نگهداری احشام.

چال /tʃal/: آشیانه و لانهٔ ماکیان و پرندگان.

قاش /qaf/: محلی برای نگهداری حیوانات و دام‌ها که دیوارهٔ آن را از سنگ، هیزم یا تورهای سیمی کلفت می‌سازند.

هوشا /howfa/: ← قاش.

کرکر /korkor/: قفس ماکیان که از ساقه‌های نازک بادام بافته می‌شود.
کله‌بره /kela-bara/: اتاقی کوچک با دیوارهای کوتاه (عموماً یک متری) ساخته شده از سنگ و کاه‌گل که از آن برای نگهداری بره استفاده می‌شود.
گله‌دونی /gala-duni/: محل نگهداری احشام در زمستان.

آفات و بیماری‌ها

بارو /baru/: دانه‌ای که در پستان دام رشد می‌کند و در اثر آن، کم‌کم پستان دام کوچک می‌شود و دیگر شیر تولید نمی‌کند.

پیکک /pikak/: آنفولانزای مرغی.

توکه /tavaka/: تب برفکی، نوعی بیماری که دام در اثر ابتلای به آن، در فصل تابستان تب می‌کند و دست و پایش سست و کرخت می‌شود، و حتی ممکن است به مرگ حیوان منجر شود.

جیک /djik/: حشره‌ای خونخوار که تابستان‌ها به بدن گاوها می‌چسبد و خون آنها را می‌مکد.

دنه /dana/: دانه‌های کوچکی شبیه به مورچه که در بدن گوسفندان ظاهر می‌شوند و در اثر آن، گوسفند بیمار کم‌خوراک می‌شود. اگر این بیماری اندام‌های داخلی جانور را درگیر کند، باعث مرگ آن می‌شود.

ره /re/: اسهال حیوانی، به ویژه اسهال بره و بزغاله‌های شیرخوار.

ره‌زهلی /re-zahli/: بیماری‌ایی که دام، در اثر ابتلای به آن، دچار اسهال خفیف می‌شود و پس از آن می‌میرد.

سهه /saha/: بیماری که در اثر آن سم احشام از وسط ترک برمی‌دارد.

شو /ju/: اسهال حیوانی، به ویژه اسهال گاوی.

شیربرکی /fir-beraki/: بیماری که بر اثر آن، دام تب می‌کند و شیرش بریده‌بریده می‌شود.

شیلوم /filom/: دانه‌های گوشتی شبیه به زگیل که در بدن و به‌خصوص در صورت انسان و حیوان پدیدار می‌شود.

کرنه /kerna/: جانوری که به بدن خر و شتر و گاو می‌چسبد و از خون آنها تغذیه می‌کند.

گری /gari/: ریزش موی حیوانات به دلیل نوعی قارچ پوستی.

فضولات حیوانی

پشکل /peʃkel/: پشکل.

تسله /tesela/: سرگین الاغ و اسب.

تکه /taka/: سرگین گاو.

ترک /tark/: سرگین چهارپایان اعم از استر، اسب، الاغ و... .

قره /qara/: آمیخته‌ای از مدفوع و ادرار چهارپایان که در فصل زمستان در محل نگهداری آنان تولید می‌شود.

کوت /kut/: مدفوع حیوانات اهلی.

گاله /gala/: پهن پهن شده گاو که آن را با کاه مخلوط و به صورت گلوله خشک کرده و به جای سوخت از آن استفاده می‌کنند.

گمبیل /gambil/: اسهال گوسفندان در فصل بهار که باقی‌مانده آن روی پشم گوسفندان خشک می‌شود.

گمبیله /gambila/: ← گمبیل.

گی گا /gi-ga/: پهن گاو.

خوارک اسب و استر و الاغ، دام‌ها و ماکیان

بریم /barim/: علف‌های هرز حاشیه زمین‌های کشاورزی.

بلی(ط) /bali(t)/: میوه درخت بلوط خشک و انبارشده (غذای زمستانی دام‌ها).

پرکونه /perkuna/: آرد خمیرشده‌ای که به جوجه‌ها می‌دهند.

پریکه /parika/: برگ درخت بلوط.

پوقه /puqa/: ساقه خشک و دروشده برنج.

جوشیر /dʒofir/: جاشیر.

سوزه /sowza/: علف‌های سبز خشک‌شده برای تغذیه تابستانی دام‌ها.

علیقه /aliqa/: خوراک ستوران از کاه، یونجه، علف و

قصیل /qasil/: جو سبز و نارس که برای چهارپایان بریده می‌شود.

پر کنار /par-e-kenar/: برگ درخت سدر (خوراک بزغاله‌ها).

کاه /ka/: کاه.

مسیس /masis/: جو خردشده برای خوراک احشام.

یونجه /jondʒa/: یونجه.

اندام‌ها

آسنگ /aseng/: سنگ‌دان ماکیان و پرندگان.

بت /bet/: گلو.

بله‌دم /bala-dom/: دُم بز.

پشتیک /poftik/: پیشانی.

پلی /pali/: پهلو.

پن /pan/: زیر دُم احشام ماده.

پند /pend/: بیضه دام نر.

تره /tara/: پوزه حیوان.

جر /dʒer/: کمر.

جیله /dʒila/: چینه‌دان.

جیله‌غار /dʒila-qar/: ← جیله.

چل /tʃel/: زیر بغل.

چلو /tʃelu/: تاج خروس.

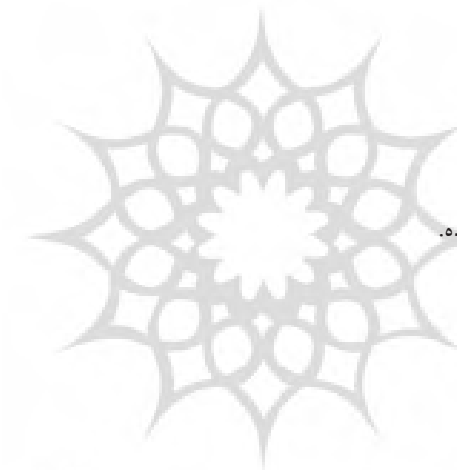
خایه /xaja/: بیضه انسان و حیوان نر.

خردم /xordom/: گوشت قرمز و آویزان زیر منقار خروس.

خس /xas/: استخوان.

دندر /dender/: دنده.

دیم /dim/: دُم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مجله علمی جامع علوم انسانی

دیمه /dima/: دنبه گوسفند.

دیمه‌کون /dimakun/: برآمدگی بالای مقعد خارجی ماکیان.

رویید(سک) /ruji(k)/: روده.

روی‌گرگ‌نخر /ruji-gorg-naxar/: روده بزرگ که حتی حیوانات وحشی آن را نمی‌خورند.

زلی /zali/: کیسه صغرا.

زونی /zuni/: زانو.

زُوون /zavun/: زبون.

سرو /serow/: شاخ.

سس /ses/: ریه، شش.

شیردون /firdun/: شیردان.

قردم /qordom/: ← خردم.

قره /qara/: شاخ حیوانات؛ گاه پاهای چهارپایان را نیز می‌گویند.

قلیت /qelit/: گردن.

کا /ka/: کفل حیوانات اهلی.

کرو /keru/: مفصل دست یا پای حیوانات.

کلم /kalm/: دندان سگ.

کله /kala/: فضای میان دو شاخ احشام.

کم /kom/: شکمبه.

گرده /gorda/: کلیه.

گلون /gelun/: پستان.

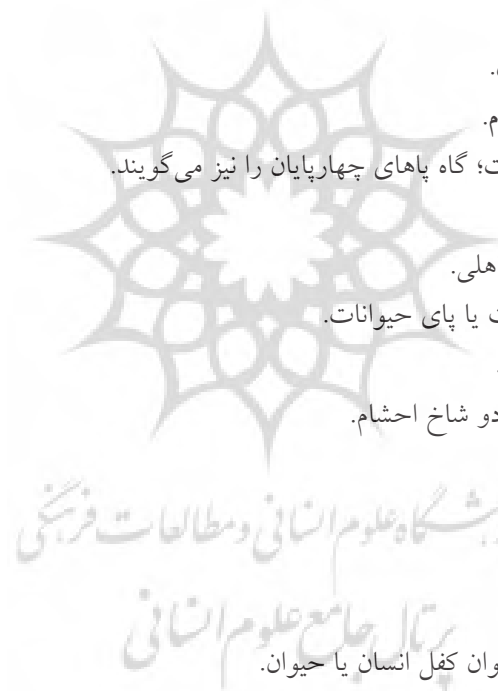
گند /gond/: بیضه، تخم.

گوک /guk/: تیزی استخوان کفل انسان یا حیوان.

گون /gun/: ← گلون.

گیر /gir/: دندان حیوانات اهلی.

لیوون /lejvun/: جفت که هنگام زایمان از بدن حیوان خارج می‌شود.



مازه /maza/: ← جر.

نال /nal/: نعل پای اسب و الاغ و استر.

هس /has/: ← خس.

ابزارهای مربوط به دامداری

آوار /avar/: طنابی پهن که از آن برای بستن و حمل بار استفاده می‌شود.

اوسار /owsar/: افسار، وسیله‌ای که معمولاً از طناب ساخته می‌شود و برای مهار حیوان، به سر چهارپایان انداخته می‌شود.

اوکشی /ow-kafi/: پوششی عموماً تهیه‌شده از گونی یا موی بز که بر پشت الاغ می‌گذارند و مشک یا بشکه آب را درون آن می‌نهند. این وسیله برای حمل آب از چشمه به روستا استفاده می‌شود.

پشم‌او (و)رچین /pafm-a(va)rtfjn/: وسیله‌ای آهنی با لبه‌های بلند و تیز که با آن، پشم گوسفند و موی بز را قیچی می‌کنند.

پولیم /polim/: بند بافته‌شده کوتاهی که دو سر آن را به قسمت عقب اوکشی، هور و... می‌بندند و برای استحکام و حفظ تعادل الاغ، دم حیوان را از آن رد می‌کنند.

تنگ /tang/: طنابی بافته‌شده از موی بز که با آن بار، زین و یا اوکشی را بر پشت چهارپایان استوار می‌کنند.

تنگاسه /tangasa/: حلقه فلزی که به وسیله آن، دو سر تنگ به هم متصل می‌شود.

جر /dʒar/: یوغ چوبی که هنگام کشت بر گردن الاغ، استر یا گاو می‌بندند تا به وسیله آن، خیش را بکشند.

جفت /dʒoft/: ← جر.

خرج /xordʒ/: خورجین بافته‌شده از موی بز.

جل /dʒol/: پوششی که بر پشت حیوانات بارکش، زیر زین یا اوکش می‌اندازند تا کمر حیوان آسیب نبیند.

جون /dʒeven/: چوبی که زیر آن غلتک‌هایی نصب می‌کنند و بر گردن گاو می‌بندند و بر بالای غله‌ای که از کاه جدا نشده باشد می‌گردانند تا غله از کاه جدا شود.

چ(ه)ره /tfa(h)ra/: قیچی بزرگی که با آن موی بزها و گوسفندان را می‌چینند.
درا /dara/: زنگی که به گردن چهارپایان به‌خصوص گوسفندان می‌آویزند.
رفیده /refida/: پوششی نرم که برای جلوگیری از خراشیدگی و جراحت، زیر دم الاغ می‌گذارند.

رونکی /runaki/: تسمه عقب پالان که بر ران چهارپایان بارکش قرار می‌گیرد.
زنگل /zangol/: درا، زنگوله‌ای که به گردن گوسفند، گاو یا بز می‌آویزند.
شله /jala/: ← اوکشی.

عرق‌گر /araq-ger/: جلی از موی بز یا پشم گوسفندان که برای جلوگیری از عرق کردن چهارپایان، زیر زین، بر پشت اسب، استر یا الاغ می‌اندازند.
قاش /qaf/: قسمت جلویی زین اسب که از چوب یا فلز ساخته می‌شود.
قچه /qatja/: قلابی چوبی یا آهنی که به انتهای طناب وصل می‌شود و با استفاده از آن، دو سر طناب (اغلب وریس) را زیر شکم چهارپایان محکم می‌کنند.
کاور /kaver/: چوب کوتاه و نازکی که برای جلوگیری از شیرخوردن بزغاله از پستان بز، در دهان بزغاله می‌گذارند و سر آن را با ریسمان به سرش می‌بندند.
کشيله /kefila/: پوششی نرم که هنگام شخم بر گردن ستوران می‌بندند و یوغ را بر آن قرار می‌دهند.

کولون /kulun/: پوششی ضخیم که بر الاغ و استر می‌نهند و اغلب از برگ درخت نخل یا کاه ساخته می‌شود.

لوی /lavi/: چوب‌هایی که از سوراخ‌های چهارگانه یوغ رد می‌کنند و دوبه‌دو زیر گردن گاو، الاغ یا استر می‌بندند.

لیسه /lisa/: سنگی که در آغل یا هر جای دیگری نصب می‌کنند و بر روی آن نمک می‌ریزند تا چهارپایان آن را بلیسند.

فعالیت‌های اسب و استر و الاغ، دام‌ها و ماکیان

بر /bar/: جفت‌گیری گاو و گوسفند نر و ماده برای تولید مثل.

بل /bol/: پرش رو به جلو یا عقب.

پرتیفکه /*pertifka*: خاک‌بازی مرغ، حالتی که مرغ با پاهای خود خاک را به هوا می‌پاشد.
تسنیدن /*tosnidan*: جفت‌گیری مرغ و خروس.
تنگله /*tengela*: بالا و پایین پریدن احشام بر اثر هیجان زیاد.
فل /*fal*: مادیان و ماده‌خر آماده برای جفت‌گیری.
کرتیل /*keretil*: جفت‌گیری (اغلب برای ماکیان به کار می‌رود).
کره‌بس /*kerabesan*: سقط شدن و از بین رفتن کره‌الاغ یا مادیان قبل از تولد.
گلو زدن /*gelu-zejdan*: غلت زدن (بیشتر برای چهارپایانی مانند الاغ و قاطر به کار می‌رود).

لیز /*liz*: پناه گرفتن ماکیان در جایی برای بیتوته.

فعالیت‌های انسانی در قبال دام‌ها

بر /*bor*: چیدن پشم گوسفند.
ترز(د)نیدن /*terz(d)anidan*: کر دادن موی کله و پاچه گوسفند و بز برای طبخ کله‌پاچه.
چارنیدن /*tjarnidan*: نگهداری و مراقبت (بیشتر برای حیوانات اهلی به کار می‌رود)؛ نیز چوپانی.
خونیدن /*xownidan*: قرار دادن مرغ کرچ روی تخم‌ها برای جوجه‌کشی.
دونه /*de-duna*: دونوتی، یعنی چوپان ظهر گله را به خانه بازگرداند و عصر دوباره آنان را به چرا ببرد.
دش(ک)نیدن /*def(ka)nidan*: جدا کردن رشته‌های پشم و موی بز و گوسفندان.
د(ه)تن /*do(h)tan*: دوشیدن گاو، گوسفند یا بز.
شوکه /*show-ka*: بردن گوسفندان و سایر احشام برای چرا در شب‌های مهتابی و نمک دادن به آنها.
گلندن /*gelondan*: کندن پوست حیوان پس از ذبح آن.
وریس‌دراز /*veris-deraz*: جلوگیری از جابه‌جایی حیوانات با استفاده از طناب به نحوی که یک سر طناب را به پای حیوان و سر دیگر آن را به میخ‌طویله، سنگ یا درختی می‌بندند.

صدای دام‌ها

باکه /baka/: صدای پازن هنگام جفت‌گیری با ماده.

بورّه /burra/: صدای گاو و گوساله.

پاس /pas/: پارس سگ.

زاره /zara/: عرعر خر.

سگ‌سگله /sag-sagala/: سر و صدایی که سگ‌ها ایجاد می‌کنند.

ش(ه)نه /fe(h)na/: شیههٔ اسب یا استر.

کاره /kara/: صدای بز.

گان‌گاز /gaz-a-gaz/: صوتی که مرغ قبل یا بعد از تخم‌گذاری تولید می‌کند.

لرنیدن /lernidan/: سر و صدای میش و بره.

ورنیدن /varnidan/: صدای بلند بز یا گوسفند هنگام جدا ماندن از گله.

اصوات انسانی در برخورد با دام‌ها

بربری /bara-bari/: آوازی برای چرانیدن بره‌ها.

تيله تيله /tila-tila/: آوازی برای فراخواندن سگ.

چخ /tʃex/: صوتی برای راندن سگ.

چچ /tʃetʃ/: صوتی برای حرکت دادن یا تاراندن گوسفندان.

چش /tʃeʃ/: ← چچ.

رره /rre/: صوتی برای فراخواندن گاو.

ژه /ʒe/: صوتی برای تشویق گاو نر به جفت‌گیری با گاو ماده.

قده‌قده /qeda-qeda/: آوازی برای فراخواندن سگ برای خوردن غذا؛ با تغییر لحن، صوتی

است برای راندن سگ.

کچی کچی /ketʃi-ketʃi/: صوتی برای فراخواندن ماکیان به برچیدن دانه.

کش /keʃ/: آوازی برای دور کردن مرغ و خروس.

گره /gere/: آوازی برای دور کردن گوساله.

هژ /heʒ/: ← ژه.

وه‌گا /vah-ga/: صوتی برای راندن گاو هنگام زراعت یا برای دور کردن از مکانی.
ووهه /vowha/: صوتی برای متوقف کردن یا برگرداندن گاو.
هخ /hex/: صوتی برای به حرکت در آوردن بز.
هش /hoʃ/: صوتی برای حرکت دادن یا دور کردن الاغ.
هششش /hoʃʃʃ/: صوتی برای متوقف کردن الاغ.
هودرو /howdarow/: آوازی که هنگام شخم‌زدن زمین به وسیله گاو برای به حرکت درآوردن یا مهار حیوان، سر داده می‌شود.
هوشه /howʃa/: صوتی برای متوقف کردن گوسفند و الاغ.

منابع

جمالیان‌زاده، سیدبرزو و برومندی، ندا، ۱۳۹۲، *بخشی از فرهنگ عامیانه و ادبیات شفاهی کهگیلویه، یاسوج*.

